بسمه تعالی

19/02/94 امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - اجماع محصل و منقول

**خبرواحد**

**کیفیت اصول علم از اجماع محصل**

بحث در مورد کیفیت اصول علم از اجماع محصل بود شهید صدر تفاوت‌هایی که بین اجماع و تواتر را در نحوه‌ی اجرای حساب احتمالات بیان فرمودند که ما یک مناقشه‌هایی در این بحث‌ها داشتیم یک ریزه کاریهایی در بحث‌های بعدی این هست که من وارد آنها نمی‌شوم فقط یک اشاره‌ی اجمالی می‌کنم یک چیزی در کلام آقای حائری اشاره شده که ایشان این اشکال را مطرح می‌کنند که اینکه شما می‌فرمایید مفردات اجماع حدسی هست و مفرادت تواتر حسی هست این خود یک وجه مستقل نیست باید به سایر وجوه برگردد ایشان می‌گوید اجماع یک آیینه‌ای هست، یک عینک شفاف‌تری هست یعنی حس عینک شفافی هست و حدس عینک غیر شفافی هست در هر دو چیزهایی هست که واقع با آن دیده می‌شود ولی یکی شفاف و دیگری غیر شفاف هست این را من خیلی نفهمیدم که مفهوم این چیست؟ حس مراتبی دارد حس را ساده‌ترین حس در نظر گرفتید، اینکه الان زید آمد یا نیامد ولی کسی که از دور می‌آید ممکن هست انسان مردد شود بین اینکه زید باشد، عمرو باشد، صدایی شنیده باشد و مردد باشد که این صدا چگونه شنیده می‌شود آیا این صدار را درست ضبط کرده یا درست ضبط نکرده است؟، رنگها، بوها و امثال اینها در اینجا جای دارد تصور اینکه یک حس ساده‌ی سازج مجرد را ما تصویر بکنیم این عملی نیست این حسها همیشه آمیخته با یک حدسیات هست حس آن چنانی که ما در نظر می‌گیریم در هیچ اخباری وجود ندارد بحث این هست که اخباراتی که وجود دارد به آن معنا نیست و عمده این هست که حس نقطه‌ی واحد دارد یعنی منشأ اشتباه این هست که چشم من اشتباه کرده و ندیده باشد یعنی اینکه یک جهت مستقلی غیر از آن که به وجوه دیگر برگردد یعنی به این معنا که احتمالات خطا در باب حس مصب واحد دارد یعنی منشاهای خطای

آن به نسبت حدس متعدد نیست منشاهای خطای حدس متعددتر هست عمدتاً به این برمی‌گردد. اصل بحث این هست که ما حالا حساب احتمالات را که پیاده کردیم می‌خواهیم از اینها چه نتیجه‌ای بگیریم؟ شهید صدر می‌فرمایند که دو گونه نتیجه‌گیری می‌شود کرد که یکی درست هست و دیگری غلط هست یک موقعی هست که مدرک کلام مجمعین را می‌دانیم ولی نمی‌دانیم این مدرک صحیح هست یا صحیح نیست مثلاً نمی‌دانیم که روات این سند ثقه هستند یا ثقه نیستند، نمی‌دانیم این ظهور دارد یا ظهور ندارد برای ما احراز صحت مدرک نشده است و ما می‌خواهیم با اجماع احراز صحت مدرک بکنیم ایشان می‌گوید این روش دقیقاً روشی هست که ممکن هست اتفاق بیفتد ولی چون آن مشکلاتی که در باب اجماع گفتیم به تعبیر آقای هاشمی تمام نقطه ضعف‌ها در آن وجود دارد به تعبیری که آقای حائری نقل می‌کنند از بعضی از تقریرات شهید صدر می‌گویند بعضی از مشکلات در این وجود دارد بنابراین ایشان می‌گویند بوسیله‌ی اجماع نوعاً نمی‌توانیم صحت مدرک را نتیجه گیری کنیم بنابراین اجماع در کجا کارایی دارد؟ می‌گوید اجماع در جایی کارایی دارد که ما مدرک را نشناسیم احتمال هم ندهیم که مدرک چه چیز هست در واقع اجماع کاشف از یک مدرکی هست که در اختیار ما نیست جایی که مدرک قطعی یا محتمل المدرکیه را در اختیار داشته باشیم و بخواهیم آن مدرک را صحیح بکنیم اجماع نوعاً نمی‌تواند آن مدرک را تصحیح کنداینها همه در جایی بود که ما احتمال می‌دادیم مدرک صحیح باشد یا صحیح نباشد ولی در یک جایی مدرک را می‌دانیم ولی نمی‌دانیم آن مدرک صحیح هست یا صحیح نیست ولی یک موقعی مدرک را نمی‌دانیم یا مدرک را می‌دانیم و می‌دانیم که غلط هست در اینها هم پیدا هست که اجماع به درد نمی‌خورد جایی که مدرک روشن هست و نادرستی آن روشن هست یعنی جایی که نادرستی مدرک روشن باشد چه مدرکیت مدرک قطعی باشد یا محتمل باشد این هست که آقایان می‌گویند اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه به درد نمی‌خورد در اینجا باید در جایی که مدرک قطعی یا مدرک احتمالی اجماع را در اختیار داشته باشیم باید آن مدرک را بررسی کرد که آیا این مدرک صحیح هست یا صحیح نیست بنابراین

مفروض این هست که ما چیزی که قطعی المدرکیه یا محتمل المدرکیه باشد در اختیار نداریم پس چگونه ما می‌خواهیم نتیجه‌گیری کنیم؟ عمدتاً این بحث بحثی هست که در دوره‌ی بعدی که آقای حائری نبودند مطرح بوده آقای حائری با واسطه نقل می‌کنند و آقای هاشمی بودند. کمی در تعبیرهای اینها تفاوت وجود دارد اجماع را که می‌خواهیم بگوییم قطع‌آور هست در جایی که مدرک قطعی یا احتمالی موجود نیست یک موقعی ما کشف می‌کنیم که یک روایتی وجود داشته ککه آن روایت به دست ما نرسیده است ایشان می‌گوید خیلی مستبعد هست که یک روایتی وجود داشته باشد و به دست ما نرسیده باشد چطور علما این همه روایت را ذکر می‌کنند این روایت را ذکر نکردند اینکه یک روایتی مدرک مجمعین بوده است و آن روایت به دست ما نرسیده باشد احتمال این احتمالش نمی‌رود. پس چیست؟ ایشان می‌گوید یک ارتکازی وجود داشته است که این ارتکاز یداً به ید از اصحاب ائمه به طبقه‌ی بعدی و از طبقه‌‌ی بعدی به بعدی و همین طور تا از ارباب فتوایی که فتوا را در کتابهای خود ثبت می‌کنند به آنها منتقل شده است بنابراین اجماع کاشف از ارتکاز هست و ارتکاز هم امر حسی یا قریب به حس هست و این گونه نیست که یک امر حدسی باشد که احتمال خطا در آن باشد بنابراین ارتکاز معتبر هست و بر انسان قطع حاصل می‌کند. بعد ایشان می‌فرمایند یک سری اشکال‌هایی که در حجیت اجماع مطرح کردند این درست نیست که به این سه اشکال وارد می‌کندکه دو مورد از آنها خیلی اشکال‌های خوبی نیست و یک اشکال، اشکال مرحوم اصفهانی هست مرحوم اصفهانی این اشکال را مطرح کرده‌اند که شما می‌گویید که اجماع کاشف از قول معصوم هست فوق مطلب این هست که اجماع کاشف از این هست که یک روایتی بوده و این روایت به ما نرسیده است ولی بحث این هست که اولاً چگونه می‌شود که یک روایتی بوده باشد و این روایت به ما نرسیده باشد خود همین یک امر خیلی بعیدی هست با توجه به اینکه روایات را نقل می‌کردند در ثانی فرض کنید روایت بوده به ما نرسیده ما از کجا می‌دانیم که اگر آن روایت به دست ما می‌رسید آن را از جهت سندی، دلالتی، جهت صدور صالح بر استدلال می‌دانستیم

بنابراین مجرد اینکه یک روایتی بوده کاشف از این نیست که اگر آن روایت به دست ما می‌رسید آن روایت اعتبار پیدا می‌کرد. این محصل فرمایش مرحوم آقای صدر تا اینجا بود. در این وسط یک نکته‌ی حساسی در بحث وجود دارد این هست ارتکازی که شما می‌گویید ارتکاز اصحاب ائمه هست چیست و از کجا ناشی شده است؟ شهید صدر در مورد ارتکاز یک تعبیری می‌کنند من تعبیری که در کلام آقای حائری و هاشمی وارد شده هر دو را بخوانم چون این نکته حساس‌ترین قسمت بحث هست و به نظر من کاملاً مبهم هست که ایشان چه چیزی می‌خواهند بفرمایند در کلام آقای هاشمی تعبیر از ارتکاز را این گونه تعبیر دارند ایشان می‌گویند (و هذا الارتکاز لیس روایة محدده لکی تنقل بل هو مستفاد بنحو و آخر من مجموع دلالات السنة من فعل المعصوم او تقریره او قوله علی اجمالها و لهذا لم تضبط فی اصل معین) در تعبیر آقای حائری این گونه‌آمده است (و هذا الارتکاز یکشف بصورة اجمالیة عن جامع السنة اعنی قول المعصوم و فعله و تقریره) حاج آقا یک اشکالی در بحث اجماع به مسلک حدس دارند می‌خواهم ببینم در این کلام آقای حائری شهید صدر توانایی پاسخ گویی به این اشکال را دارد یا ندارد این اشکال شبیه همان اشکال مرحوم ثانی هست آقایان می گویند معمولاً در باب اجماع‌ها این مطرح هست که این اجماع مدرکی هست یا محتمل المدرکیه هست بنابراین اکثر اجماع‌ها را معتبر نمی‌دانند و می‌گویند ما به مدرک اینها مراجعه می‌کنیم و می‌بینیم مدرک اینها اعتبار ندارد بنابراین اجماع صلاحیت اعتبار ندارد معنای این مطلب این هست که علما در استفاده از مدرک ممکن هست اشتباه کرده‌باشند، علما در استناد به یک مدرک جایز الخطا هستند ممکن هست یک مدرکی که واقعاً مدرکیت نداشته باشد به آن اعتماد کردند حاج آقا می‌فرمودند اگر مدرک موجود باشد شما می‌گویید علما جایز الخطا هستند ممکن هست در فهم این مدرک اشتباه کرده باشند چطور می‌شود وقتی مدرک مفقود می‌شود یک دفعه علما معصوم می‌شوند فقدان مدرک و عدم وصول آن به آن دست ما باعث می‌شود علما در برداشت و استناد خود معصوم باشد بحث این هست که یک موقعی شما می‌گویید که مواردی که اجماع مدرکی هست این موارد

مقدار کمی از اجماع‌ها هست مثلاً از صد مورد اجماع نود مورد اجماع غیرمدرکی هست و ده مورد اجماع مدرکی هست این ده تا را که بررسی کردیم دیدیم که بعضی موارد اشتباه هست بعضی موارد اشتباه نیست بنابراین مجرد اینکه ما به اشتباه بودن پنج درصد از اجماعات متوجه شدیم این باعث نمی‌شود که اجماع از کاشفیت و اماریت خود بیفتد شما اکثر موارد اجماع را مدرکی می‌دانید در اجماعات مدرکی یا محتمل المدرک در اجماع مناقشه می‌کنید بنابراین چگونه قول علما کاشفیت دارد و چه وجهی دارد که شما قول علما را کاشف از قول معصوم قرار می‌دهید؟ شهید صدر در اینجا برای حل مشکل می‌گویند اجماع در جایی که مدرک موجود نیست از یک ارتکاز ناشی می‌شود و آن ارتکاز امری حسی هست حالا قبل از این یک نکته‌ای عرض کنم آقای حائری در حاشیه یک نکته‌ای را اشاره می‌کنند ایشان می‌گویند که کلام آقای صدر دو احتمال دارد یک احتمال این هست که درک مجمعین نسبت به ارتکاز حسی هست بنابراین درک مجمعین حجت هست به دلیل اینکه امر حسی هست یک موقع خود ارتکاز را می‌خواهیم بگوییم حسی هست یعنی رابطه‌ی ارتکاز با قول معصوم در واقع حسی هست کاشفیت ارتکاز از قول معصوم حسی و معتبر هست. این ارتکازی که ایشان می‌گوید حسی هست یعنی چه؟ آقای هاشمی در کلام خود می گوید یک روایت معین نیست از مجموع دلالت‌های سنت استفاده می‌شود یعنی یک قاعده‌ی اصطیادی هست که از مجموع روایات برداشت شده مراد این هست؟ بحث این هست که اگر علما از یک روایت برداشت می‌کردند این حدسی بود چون برداشت از یک روایت فرض این هست که حدسی هست و حجت نیست حالا برداشت کردن از مجموع روایات این هم حسی هست چون فرض این هست که قاعده‌ای هست که از مجموع روایات اصطیاد شده است چون روایات مجموعی شد حدسی می‌شود مصب آن که متعدد شد به حدس نزدیک‌تر می‌شود ممکن بود برداشت کردن از یک روایت را حسی بگیریم ولی جایی که از مجموع روایات برداشت می‌کردند این به حدس نزدیک‌تر هست قوت حدس چرا بیشتر می‌شود چون از مجموع ادله هست؟ اگر مصب واحد باشد احتمال اشتباه در مصب واحد

کمتر هست مصب وقتی متعدد شد احتمال اشتباه بیشتر می‌شود نه اینکه کمتر باشد نتیجه برعکس می‌شود این چه نتیجه‌گیری هست که ایشان کرده است ایشان می‌گوید کانه اگر از یک روایت واحد اخذ شده باشد نه نمی‌شود ممکن هست اشتباه کرده باشند حالا که از مجموع ادله استفاده کردند اینکه خیلی قوی شد. اگر از یک روایت مشخص اخذ کرده باشند ممکن هست اشتباه کرده باشند ولی چون از مجموع ادله قاعده‌ی اصطیاده هست از مجموع ادله بودن باعث می‌شود قوت موافقت با واقع را بیاورد مجموع ادله که ضعف دلیل را می‌آورد نه اینکه قوت دلیل را بیاورد این چه بیانی هست؟ تفاوت این ارتکاز با روایت این هست که این ارتکاز از مجموع روایات اخذ شده نه اینکه از یک روایت واحد اخذ شده باشد بنابراین این حدسی می‌کندحس و حدس اصلاً موضوعیت ندارند موضوع این هست علتی که حس حجت هست و حدس حجت نیست احتمال خطا در حس کم می‌باشد و این احتمال در حدس زیاد هست به خاطر همین حدسیاتی که احتمال خطا در آنها کمتر هست ملحق به حسی می‌شود و به آنها حدسیات قریب به حس می‌گویند از آن طرف حسیاتی که احتمال خطا در آنها زیاد هست ملحق به حدسیات می‌شود مثلاً در رؤیت هلال بنابر آن چیزی که از روایات استفاده می‌شود که رؤیت یک یا دو نفر کافی نیست و باید همه ببینند چون احتمال خطا در این چیزها زیاد هست کانه شارع مقدس این حس را حجت قرار نداده و ملحق به حدس کرده است مهم این هست که آیا احتمال اشتباه کم هست یا زیاد هست؟ اگر کم باشد آن حسی یا ملحق به حس هست و اگر زیاد باشد آن حدسی یا ملحق به حدسی هست. شهید صدر می‌گویند وقتی مصب در دایره‌ی واحده باشد احتمال خطا کم هست وقتی دایره‌ها متعدد شود احتمال خطا زیاد می‌شود همین مطلبی که شهید صدر خود این را تصریح می‌کنند و می‌گویند این را به عنوان اصل موضوع قرار می‌دهیم عین همین هست اینجا در واقع شما با متعدد کردن روایات مصب آنها را متعدد کردید این چگونه می‌شود؟ بحث این هست که اینها از مجموع این ادله مطلب را برداشت کردند یعنی ممکن هست اشتباه برداشت کردند

اگر از یک روایت برداشت کرده باشند شما می‌گویید ممکن هست اشتباه کرده باشند یک روایت که حسی‌تر هست.

پرسش: شما در تواتر و اصطیاد چگونه می‌فرمایید که وقتی یک روایت هست حسی‌تر می‌شود؟ اینها مفاد واحد دارند فرض این هست که مفاد اینها واحد نیست بلکه برداشت از آنها هست چون اگر واحد باشد چرا آن روایت به دست ما نرسیده است شما می‌گویید یک روایتی نیست که این روایت به نحوی از دلالت‌ها دال هست فرض کنید یک اصطیاد از روایات هست این روایت اگر روایتی باشد که دال به اطلاق هست این روایت مدرکی می‌شود چرا این روایت به دست ما نرسیده است؟ بحث این هست که یک روایت قدر متیقن مجموع روایات نیست خلاصه یک احتمال این هست که شما می‌گویید این ارتکازی آن چیزی هست که چون از مجموع ادله ناشی شده بنابراین احتمال آن قوی‌تر هست. نکته‌ی دوم اینکه شما که می گویید از مجموع دلالت‌های سنت همه اینها از یک مجموع واحد مطلبی را اتخاذ کردند یا مجموعه‌های هر کدام مختلف هست یک موقعی شما می گویید همه‌ی اینها از یک مجموعه روایات را اتخاذ کرده‌آند مثلاً از این ده روایت این مطلب اتخاذ شده شما می‌گویید استنباط از ده روایت مثلاً معتبر هست استنباط از ده روایت با استنباط از یک روایت چه فرقی دارد؟ شما می‌گویید اگر استنباط از یک روایت باشد ممکن هست خطا باشد حالا استنباط چون از ده روایت هست ممکن هست حتماً درست باشد؟ این چه ملازمه‌ای دارد؟ یک مطلب دیگر این هست که آن چیزی که ارتکاز را در ذهن افراد ایجاد کرده همه ممکن هست یک روایت فقدانی نباشد بر هر کدام از آنها مجموعه‌ای از روایات ارتکاز آور بوده است یعنی هر کدام از علما به یک امر مختلف اینکه روشن‌تر هست که احتمال خطای اینها بالاتر می‌رود ممکن هست آنها در این اشتباه کرده باشند در تعدد مصب خیلی روشن می‌شود که مصب اینها واحد نیست پس مراد شما چیست؟ در کلام آقای حائری یک تعبیر دیگری دارد که این را از کلام آقای هاشمی هم می‌شود درآورد (و هذا الارتکاز یکشف بصورة اجمالیة ان

جامع السنة اعنی قول المعصوم بفعله و تقریره) ایشان می‌گوید کانه این ارتکاز ممکن هست مراد این باشد نه از روایات عدیده این ارتکاز می‌تواند ناشی از قول معصوم باشد، می‌تواند ناشی از فعل معصوم باشد، می‌تواند ناشی از تقریر معصوم باشد روایت‌های متعدد این گونه نیست اینجا باز یک سوالی پیش میاید آیا اصحاب ائمه که ارتکاز بر آنها حاصل شده همه‌ی آنها به یک چیز استناد کرده بودند مثلاً یک روایت بوده که براینها اجماع را ایجاد کرده است؟ یک بحث این هست که بگویید از مجموع روایات مطلبی حاصل می‌شود نه از مجموع روایات حاصل نمی‌شود مثلاً از سنت امام صادق علیه السلام همه به فعل او استناد کرده بودند، یا همه به تقریر او استناد کرده بودند، یا همه به قول او استناد کرده بودند این چگونه هست آن چیزی که منشأ ایجاد ارتکاز برای مرتکزها شده آیا این منشأ ارتکاز برای همه‌‌ی آنها یکی بوده یا مختلف بوده است؟ اگر می‌گویید یکی بوده پس چرا به ما نرسیده است ممکن هست قول معصوم بوده قول معصوم چرا به ما نرسیده است، فعل معصوم بوده‌ان فعل معصوم چرا راویان فعل معصوم را حکایت نکرده‌اند در مورد تقریر هم همین گونه است چه فرقی بین اینکه روایت حتماً باید برسد یا یک کلام مشخصی معصوم داشته همه به آن کلام استناد کرد‌ه‌اند ولی آن کلام را نقل نکرده‌اند وجود دارد؟ بحث سر این هست که شما یک موقع می‌گویید یکی از این مجمعین ممکن هست فعل معصوم مستند او باشد، یکی از اینها قول معصوم و یکی ممکن هست تقریر معصوم مستند او باشد به خاطر همین آن چیزها به ما نرسیده علاوه بر اینکه چطور می‌شود که اینها به ما نرسد علاوه بر این وقتی متعدد شد آن اشکال هم پیش می‌‌آید تعدد مصب اینجا بوجود می‌آید این ارتکاز چه مشکلی را این وسط حل می‌کندیک موقعی هست احتمال می‌دهیم ارتکازی باشد که ناشی از یک چیز عقلایی است (سیره عقلایی) ان که مستقیم کشف از قول معصوم نمی‌کندآن به درد نمی‌خورد باید همان سیره عقلا را دید این را که شما نمی‌گویید ارتکاز را در یک امری می‌خواهید بگویید که خلاف قاعده است و ایشان هم تصریح می‌کنند می‌گوید در یک امری قائل به این اجماعات هستیم که خلاف قاعده هست نه عمومات و قواعد اولیه عقلایه آن را

اقتضا می‌کندنه و عمومات قواعد اولیه شرعیه آن را اقتضا می‌کندیک امر خاص است این یک امر خاص بالاخره باید یک مستندی داشته باشد یعنی آن ارتکاز از یک چیزی ناشی شده، (یا از یک مجموعه)، اگر از یک چیز ناشی شده آن حتماً باید به ما برسد اگر پای مجموعه وسط آمد یعنی هر کسی برای هر کسی ارتکاز از جایی ناشی می‌شود غیر از آن جایی که برای دیگران ناشی می‌شود اگر این باشد احتمال این از واحد که بالاتر است و حالا فرض کنید یکی از قول و یا فعل یا تقریر معصوم بوده، همه اینها درست گفتند؟ فرض کنید همه آنها از یک امر واحد بوده غیر از آن بحث استقرابی که ایشان می‌گوید چطور شد آن امر واحد دلیلیت آن درست بوده، یک کلامی معصوم فرموده، اشتباه برداشت کرده‌اند شما می‌گویید ممکن است از روایت اشتباه برداشت کنند قول معصوم هم همین طور هست ممکن است اشتباه برداشت کرده باشند فعلی معصوم داشته و از فعل معصوم اشتباه برداشت کردند و همچنین از تقریر، این ارتکاز در این وسط چه مشکلی را حل می‌کند. پرسش: آن ارتکابی که در بر نقل اقوال بوده است بر تقریرات و اینها هم بوده؟ پاسخ: دو اشکال هست یعنی دقیقاً هر دو اشکال حاج محمد حسین دوباره زنده می‌شود این ارتکاز چه طوری این اشکالات را حل کرد اولاً شما می‌گویید اگر ارتکاز لازم نیست به دست ما رسیده باشد بحث این هست که ارتکاز معلول یک امری است فعل یا قول یا تقریر معصوم و یا فعل،قول یا تقریر مشخص معصوم، یا به نحو اجمالی (به نحو اصطیادی) اصطیادی باشد اگر مشخص باشد و احتمال اینکه به دست ما نرسیده باشد همان استقراب روایت را دارد اگر می‌گویید که نامشخص هست چطور می‌شود که وقتی ارتکاز از مجموع روایت مختلف اصطیاد شده، قطعاً صحیح می‌شود شما می‌گویید نه اگر به یک روایت مشخص استناد کرده باشند ممکن است درست باشد و ممکن است غلط باشد ولی اگر از مجموع ادله اصطیاد کرده باشند حتماً درست اصطیاد کرده‌اند اصطیاد از مجموع ادله که احتمال خطا آن بیشتر است یا یکی به قول معصوم استناد کرده باشد و یکی به فعل معصوم استناد کرده باشد و یا به تقریر معصوم استناد کرده باشد آن که احتمال خطای آن که بیشتر است بنابراین هر دو اشکال

باز زنده می‌شود اگر معین باشد آن مستند اینها یک شی مشخص یعنی همه به استناد یک چیز این ارتکاز برای آنها ناشی شده است و لو اینکه ما نمی‌دانیم آن قول یا فعل یا تقریر است ولی همه یک چیز بوده است بر ما مشخص نیست ولی یک چیز مشخص است آن چیز مشخص چرا به دست ما نرسیده است اگر می‌گویید نه یک چیز مشخص نبوده است امور مختلف بوده است خوب آن اشکال اینکه به ما نرسیده را نمی‌گوییم ولی چطور وقتی متعدد شد اعتبار پیدا می‌کندعلاوه بر اینکه در آن مطلب اول اگر یک شی مشخص... چطور حتماً اشتباه نکرده‌اند این ارتکاز چه مشکلی را حل می‌کندپرسش: امور متعدده یا حسی است یا حدسی، اگر امور متعدده حسی باشد دیگر مشکلی پیش نمی‌آید پاسخ: نه امور متععده همان روایت هست (امور متعدده قول یا فعل یا تقریر است) حسی هست ممکن است اشتباه کرده باشند این برداشت از روایت هست یعنی کلامی هست که معصوم گفته برداشت از قول و فعل امام یعنی بحث این هست که حتماً یک نصی بوده که که اینها خیال می‌کردند دلالت دارد یعنی استناد به چیزی کرده بودند که خیال می‌کردند دلالت دارد قولی بوده که خیال می‌کردند دال هست، فعلی بوده که خیال می‌کردند دال هست، تقریری بوده که خیال می‌کردند دال هست چگونه این خیال کردن اینجا نمی‌آید؟

پرسش:در اجماع مدرکی ما می‌گوییم اجماع کلاً حجت نیست یا در صورت کشف خطای مدرک یا محتمل المدرکی هم می‌گوییم باطل هست؟ پاسخ: اجماع باطل هست و به درد نمی‌خورد مدرک را باید بسنجیم اشکال حاج آقا این هست که تفصیل بین مدرک و عدم مدرک وجهی ندارد من تعجب کردم یک موقع دیدم آقای قائینی حرف شهید صدر را پسندیده بود من اصلاً محصل حرف آقای صدر را نمی‌فهم. این توضیحی بود بر اینکه کلام آقای صدر نمی‌تواند اشکال حاج آقا و حاج محمدحسین که روح این دو اشکال یکی هست اینها را حل کند و بلکه اشکال را مزید می‌کند. یک نکته دیگر اینکه شما می‌گویید ما ارتکاز را کشف می‌کنیم، تحصیل اجماع با چیست و شما چگونه تحصیل علم می‌کنید باید رفته و کلمات

علما را ببینید کلمات علمایی که عبارتهای آنها هست مقنع شیخ صدوق هست، مقنعه شیخ مفید، نهایه شیخ طوسی، جمل علم من العمل سید مرتضی هست این کتاب‌های اولیه‌ای که ما داریم اینها هستند این کتاب‌ها که خود می‌گویند ما فقه محصور را نقل کردیم با الفاظ روایات اینها را نوشتند به تصریح شیخ طوسی در مبسوط فقه‌های قبلی اینها فقه محصور هست خود شیخ صدوق در اول مقنع می‌گوید و حذفت الأسانید که کتاب خود را روایت می‌بیند کتاب خود را روایات محذوف الاسناد می بیند بحث این هست که شما می‌گویید اگر بود به ما می‌رسید. خب اینکه تصریح دارد که حتماً یک روایتی بوده بوده و به ما نرسیده اگر الفاظی که در اینها هست می‌گویید روایت مصرح این نرسیده است معنا این هست که به ما نرسیده اگر نه از غیر اینها می‌خواهید تحصیل اجماع کنید از کجا تحصیل اجماع می‌کنید؟ اجماعی که نه مقنع شیخ صدوق باشد و نه بقیه افراد باشند شما چگونه می‌توانید احراز تحصیل اجماع کنید بعد هم می‌گویید این اجماع قطع‌آور هست این چگونه می‌شود؟ بله یک کلامی در لابلای فرمایش آقای حائری هست این هست که لعل بعضی از قدمایی که ادعای اجماع می‌کنند اینها براساس ارتکاز و امثال اینها هست آیا واقعاً آن ادعاها و اجماع‌هایی که‌آنها کردند بر این اساس هست ما بعداً در اجماع منقول به این می‌رسیم اجماع‌هایی که مدرک آنها مشخص نیست غالباً وقتی خوب بررسی شوند اجماع‌هایی هستند که در قواعد هست یک قاعده‌ی عام وجود دارد که خود آن قاعده اجماعی هست تطبیق قاعده بر مورد آن مدعی اجماع به استنباط خود آن قاعده را بر این مورد منطبق می‌دیده بنابراین ادعای اجماع کرده است آیا کشف می‌کنید که یک ارتکاز خاصی این وسط بوده است؟ فرض این هست ادعای اجماعی که مستند به فتوای مقنع و امثال اینها نیست مثلاً محقق حلی در مختلف اول می‌گوید علما خیلی زیاد هستند من فقط این چند نفر را ذکر می‌کنم که ده پانزده نفر بودند نصفی از این افراد اصحاب فقه محصور هستند اینکه از یک جا دیگری غیر از کتابهاب فقهی اینها ادعای اجماع حاصل شود در این یک واقعیتی وجود دارد این تصویرها چیست آیا اینها واقعاً تصویر واقعی هست؟ این کشف از این می‌کندکه یک روایتی بوده و نرسیده اگر

واقعاً شما در مقنعه شیخ مفید و کتاب سید مرتضی و امثال اینها یک روایتی دیدید و آن روایت را دیدید که در جوامع حدیثی ما نیست ما کشف می‌کنیم که این روایت بوده و به دست ما نرسیده است شما می‌گویید که شاید براساس یک متن غیر روایی اینها را نوشته‌اند اینکه تصریح می‌کنند ما براساس روایت نوشتیم شما می‌گویید اشتباه کردند؟! تصریح اینها را کنار بگذارید اصلاً از صغرویا چگونه می‌شود تحصیل اجماع کرد؟ به نظر می‌رسد که حدس سبک نادرستی هست روش صحیح روش تقریب هست که من جلسه‌ی بعد در مورد این توضیح می‌دهم و این روش اگر درست باشد بین مدرکی و غیر مدرکی نباید فرق گذاشت الا من جهة خاص که این را توضیح می‌دهم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»